



درآمد

نگاه تشکیلاتی و اعتقاد عمیق به نقش تعیین کننده جوانان در حرکت های اجتماعی، پیوسته شهید را بر آن می داشت که تشکیل کانون های دینی در مشهد و به شهر بپردازد و برای تقویت آنها نهایت تلاش را بکند. انجمن جوانان به شهر یکی از دستاوردهای ارزنده شهید و باران اوست که در کادر سازی برای انقلاب نقش به سزایی داشت. در این گفتگو شرح مفصلی از این تلاش ها و نیز یادی ارزنده ای از نخستین استاد وی، مرحوم آیت الله کوهستانی آمده است.

«شهید هاشمی نژاد و جوانان» در گفت و شنود شاهد یاران با
میر عبدالواحد بنی کاظمی

در تربیت جوانان کم نظیر بود...

درباره آیت الله کوهستانی چنین بیانی دارند. اینک پس از سی سال، نوه آیت الله کوهستانی، خاطرات شاگردان و آشنایان ایشان را در کتابی به نام «در قله پارسائی» جمع آوری کرده که گوشه های جالبی از زندگی ایشان را نشان می دهد. آیت الله کوهستانی علاوه بر زهد و خدمات زیادی که داشتند و نفوذ ایشان در استان، بی نظیر بود. در انقلاب هم به واسطه دست پروردگانی که داشتند، تأثیر فراوان داشتند و من حتی انقلاب را هم از ایشان آموختم. حامی انقلاب و انقلابیون بودند. ایشان در میان مردم دور از فریبها و دلبری های دنیا بودند و بسیار به هدایت جوانان و نوجوانان علاقه داشتند و من به همین علت در دوران نوجوانی، یعنی در سال ۱۳۲۹، در آن وضعیت تاریخی که رژیم ایجاد کرده بود، مخصوصاً در مازندران و گیلان که دین و دینداران منزوی بودند و چپها مسلط بودند و حکومت وقت هم بر طبل بی دینی می کوبید، جذب خلق و خوی ایشان شدم و تمام کسانی که با ایشان ارتباط داشتند، جرقه ای در دلشان زده شد و لازم دیدیم انجمنی را تشکیل بدهیم. هنگامی که ایده این انجمن را با آیت الله کوهستانی مطرح کردم، بسیار خوشحال شدند و گفتند: «ما هم یکی از اعضای انجمن خود بدانید» و بسیار به ما کمک کردند و الحمدلله این انجمن تا زمان پیروزی انقلاب، خدمات شایسته ای را انجام داد که شرح آن مفصل است.

این انجمن بسیار تأثیر گذار بود. شهید هاشمی نژاد چون به شهری بودند و به این انجمن هم بسیار علاقه داشتند، با اینکه در قم و اغلب در مشهد بودند، از ایشان دعوت می کردیم و شهید هاشمی نژاد گاهی تا یک هفته آنجا می آمدند و با آن بیان رسا، سخنرانی های پر شور و جلسات پاسخ به پرسش ها را برگزار می کردند و من خودم ناظر بودم که علاقمندان حتی از گنبد و آمل هم در این جلسات شرکت می کردند. این انجمن اثرات عجیبی داشت و مرحوم آیت الله کوهستانی به شدت ما را حمایت می کردند. آن روحیه معنوی، آن تقوا، آن شأن علمی بالا در تربیت طلاب و تقویت فعالیت های اجتماعی اثر عجیبی داشت. گاهی اوقات جلساتی شبیه به دادگاه در منزل ایشان تشکیل و به مشکلات حقوقی مردم رسیدگی و اختلافات آنها حل می شد و از این طرف هم در هدایت جوانان و پرورش آنها، تلاش فراوان داشتند و این غیر از دستگیری های فراوان ایشان از مستمنان بود که بیشتر به صورت مخفی صورت گرفت.

از رابطه و علاقه آیت الله کوهستانی و شهید هاشمی نژاد نکاتی را ذکر کنید.

آیت الله کوهستانی بسیار به سادات علاقمند بودند. شهید

تنگتنگ بودم، می دانستم مجتهد بزرگی هستند، اما مدارج و شأن حقیقی ایشان را نفهمیده بودم. تا این حد در مورد شأن علمی و زهد و فضیلت خود پرده پوشی داشتند. بی نهایت ساده زیست بودند و در حیطه مازندران، کلامشان مثل کلام یک نبی، نفوذ و تأثیر و گسترش داشت. خود من بارها شاهد بودم که روحانیون از سایر مناطق ایران می آمدند و در آنجا اقامت و از محضر ایشان استفاده می کردند.

وقتی که ایشان در سال ۵۱ رحلت کردند، همراه جنازه شان به مشهد رفتیم و در آنجا مراسم بود. در آن مراسم سخنرانی قوی صحبت کرد. یادم هست که مجلس روز سوم آیت الله کوهستانی در مسجد گوهرشاد برگزار شد و تمام صحن و حیاط پر از جمعیت بود و عده زیادی از مجتهدین بزرگ، از جمله آیت الله العظمی میلانی در آن جلسه شرکت داشتند. یادم هست که سخنران زهد در اسلام را با زهد در مسیحیت مقایسه کرد. بیانش بسیار جالب و مستدل بود. او در حضور آن جمعیت و آن علمای بزرگ، دو دستش را دراز کرد و ده انگشت خود را نشان داد و گفت که در روزگار ما، زهد در اسلام با آن همه عظمتی که توصیفش را کردم، به تمامی در بیش از ده تن مشاهده نمی شود و یکی از آن ده تن، بی شبهه آیت الله کوهستانی است و بعد اعلام کرد: «هم اکنون آیت الله العظمی میلانی در اینجا حضور دارند که خود ایشان چند بار به من فرمودند خیلی دوست دارم که سفری به مازندران داشته باشم و چند روزی در محضر آیت الله کوهستانی بمانم و از آن استفاده کنم.» مرجع بزرگی چون آیت الله میلانی



خداوند استعداد عجیب، بیان قوی و ذوق قلمی تحسین برانگیزی را به شهید داده بود و تربیت نشان هم از پایه، محکم و قوی بود، بیان نشان برای دشمن شمشیر برآنی بود، روشنگر بود، کمتر کسی بود که سخنان ایشان را بشنود و یا آثارشان را بخواند و تحت تأثیر قرار نگیرد و منقلب نشود. هم استعداد داشتند و هم تأثیر تربیت شگفت انگیز آیت الله کوهستانی بود.

برای آشنائی مخاطبان نشریه، کمی از خودتان بگوئید. بنده میر عبدالواحد بنی کاظمی، سرهنگ بازنشسته سپاه پاسداران در به شهر بودم و اولین کسی که به اتفاق برادران انقلابی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کمیته را تشکیل دادیم و بعد اولین فرمانده سپاه پاسداران به شهر بودم.

نقش آیت الله کوهستانی در منطقه چه بود و چه مباحثی در حوزه ایشان تدریس می شد؟

آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی (ره) مجتهد جامع الشرایطی بودند که از سه بزرگوار یعنی مرحوم آیت الله عراقی، آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی اجازه اجتهاد داشتند و در زمان رضاشاه که بسیاری از روحانیون را خلع لباس کرده بود و با روحانیت و دین مخالفت داشت، در همان و انفسای علیه دین و ارزش ها آیت الله کوهستانی با مال شخصی خودش، بسیار ساده، در روستای کوهستان که در یک فرسخی به شهر هست، سه مدرسه علمیه تشکیل داد و طلبه های مازندرانی از راه های دور می آمدند و در آنجا تحصیل می کردند و موقعیتشان طوری بود که کسی جرئت نمی کرد با ایشان برخورد کند و معنویت روح ایشان باعث شده بود که خداوند الهی در ایشان گذاشته بود که مخالفین جرئت برخورد با ایشان را نداشتند و طوری وی را با عظمت و با معنویت می دیدند که سکوت کرده بودند. ایشان توانستند شاگردان قوی و مجتهدی را پرورش بدهند که یکی از آنها شهید هاشمی نژاد بود که از شاگردان دوره های پنجم حوزه آیت الله کوهستانی بود.

شهید هاشمی نژاد همسین بنده بود و از همان موقع با خانواده ایشان آشنائی داشتیم. ایشان شاگرد واقعا فوق العاده مرحوم کوهستانی بود و ایشان به شدت به ایشان علاقمند بود و امید داشت که انسان والائی پرورش پیدا کند. شهید هاشمی نژاد تا زمانی که سطح را می خواند در به شهر بود و معمولاً طلاب وقتی به این مرحله می رسیدند، به قم یا مشهد اعزام می شدند. شهید مجاهد هاشمی نژاد بعد از دوره اینجا به قم اعزام شد و در آنجا در خدمت امام بود که در زمان مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی، جزو اساتید برجسته قم بودند. من خودم یک بار به قم سفری کردم و دیدم که شهید هاشمی نژاد در درس امام شرکت داشت. از مرحوم آیت الله کوهستانی نکاتی را ذکر کنید.

همانطور که عرض کردم ایشان در زمان رضاشاه، سه مدرسه علمیه را تاسیس کردند و وجود ایشان با آن مقام علمی بالا و زهد و تقوا و کرامات نشان به گونه ای بود که مردم پس از رحلت ایشان به این مدارج پی برند و در دوران حیات، همه این فضایل پوشیده بودند. خود بنده که شاید در نوجوانی با ایشان در ارتباط

مرحوم آیت الله شیخ محمد کوهستانی.



بهشهر به دلیل فعالیت‌ها به «قم» مازندران معروف شده بود و بعد از انقلاب هم بی‌بی‌سی اعلام کرده بود که مردم بهشهر، ۲۴ یا ۴۸ ساعت پس از انقلاب، اداره شهر را در اختیار خود گرفتند و به محض اعلام پیروزی انقلاب، کمیته و سپه بهشهر جزو اولین کمیته‌هایی بود که تشکیل شد و بهشهر آن‌قدر نیرو داشت که هر وقت در گوشه‌ای از منطقه، ضد انقلاب در جایی تحرکی داشت، ما بلافاصله از بهشهر نیرو اعزام می‌کردیم.

اعتقاد من این است که این نیروهای زیادی که در اینجا پرورش یافتند به این دلیل بود که مرحوم آیت الله کوهستانی و مرحوم آیت الله شاهرودی و شهید هاشمی نژاد با حمایت‌ها، راهنمایی‌ها و سخنرانی‌هایشان انجمن جوانان بهشهر را تقویت و هدایت کردند و از نقاط مختلف، حتی از مشهد و گنبد و گرگان هم افراد جذب انجمن شدند و نیروهای مؤمن و وفاداری را تربیت کردند که هم اکنون هم در پست‌های مهمی مشغول به کار هستند و همه اینها به خاطر آن بود که انجمن از ابتدا راه صحیحی را پیمود و هیچ‌گاه از مسیر اصلی اسلام و انقلاب منحرف نشد و این نبود جز مساعی مستمر و مؤثر این سه بزرگوار.

استقبال جوانان از سخنرانی‌های شهید هاشمی نژاد در آن دوران چگونه بود؟

جمعیت کم‌ظنیری در بهشهر جمع می‌شد. رمز قضیه هم در این بود که خلباوند استعداد عجیب، بیان قسوی و ذوق قلمی تحسین‌برانگیزی را به شهید داده بود و تربیتشان هم از پایه، محکم و قوی بود. بیانشان برای دشمن شمشیر برآنی بود. روشنگر بود. کمتر کسی بود که سخنان ایشان را بشنود و یا آثارشان را بخواند و تحت تأثیر قرار نگیرد و مقلد نشود. هم استعداد داشتند و هم تأثیر تربیت شگفت‌انگیز آیت الله کوهستانی بود.

من دلیل معقول و مستدلی دارم بر اینکه شهید هاشمی نژاد حداقل یک بار با امام زمان (عج) ارتباط داشته‌اند. چرا این حرف را می‌زنم؟ حجت‌الاسلام واله را مشاهدی‌ها خوب می‌شناسند.

مردی زاهد، عارف و بسیار پرهیزکار و از دوستان صمیمی شهید هاشمی نژاد بود. او در جمعی این مطلب را بیان کرد. او از اولیاءالله بود و ابدا دروغ در ساحت زندگی او راه نداشت. شهید هاشمی نژاد سه استاد بزرگ داشتند. اول آیت الله کوهستانی که خود اهل کرامات فراوان بودند که نشان می‌داد بی‌ارتباط با امام زمان (عج) نبوده‌اند. دوم امام (ره) که از اساتید مستقیم قوی شهید هاشمی نژاد بودند. شهید ارتباط نزدیکی با امام داشتند و نزد ایشان درس خوانده بودند. خود امام هم که همگان می‌دانند با امام زمان (عج) بی‌ارتباط نبودند.

استاد سوم شهید هاشمی نژاد، آیت الله شیخ علی کاشی و اهل کاشان بودند، ولی در قم زندگی می‌کردند و استاد اخلاقی شهید هاشمی نژاد بودند. ایشان بسیار اهل

شهید هاشمی نژاد بسیار ساده زیست بودند. ایشان معمولاً یک خورش بیشتر تناول نمی‌کردند. در زندگی ساده، با اخلاق، شجاع و در بیان حقایق، بی‌پروا بودند. ایشان از ابتدا با امام همراه و شمشیری بود که بر فرق استکبار فرود می‌آمد. هیچ یک از سخنرانی‌های ایشان نبود که مزاحمت ساواک و شهربانی آن شهر را به دنبال نداشته باشد.

هاشمی نژاد سید و از سوی دیگر طلبه بسیار کوشا و باسوادی بودند و آیت الله کوهستانی بسیار ایشان را دوست می‌داشتند. البته محبت ایشان به قدری عام و گسترده بود که همه همین تصور را داشتند که مورد محبت خاص ایشان هستند. هنگامی که شهید هاشمی نژاد سخنرانی و منبر را شروع کردند، آیت الله کوهستانی به من فرمودند این استعداد را در سید عبدالکریم می‌بینم که واعظ و مجتهد بزرگی بشود. همسر آیت الله کوهستانی نیز به همه طلاب علاقه داشتند و آندو مثل پدر و مادری مهربان به طلاب رسیدگی و از آنها مراقبت می‌کردند و واقعا همه طلاب به آندو ارادت داشتند، لذا به این خانم «ام‌الطلاب» می‌گفتند. شهید هاشمی نژاد نسبت به آقا احترام ویژه‌ای داشتند، چون از همان ابتدا نزد ایشان درس خوانده بودند و آقا هم خیلی به شهید هاشمی نژاد علاقه داشتند. شهید هاشمی نژاد شهید که بودند، گاهی که دسترسی مستقیم به آیت الله کوهستانی نداشتند، به من تلفن می‌زدند که به آقا بگویند برای من استخاره کنند. با وجود همه علمانی که در مشهد بودند و با وجود آنکه خود ایشان هم به درجه اجتهاد رسیده بودند، این کار به ظاهر کوچک، اوج ارادت و علاقه شهید هاشمی نژاد را به آیت الله کوهستانی نشان می‌دهد. قطعا این استخاره برای امر مهمی بوده که می‌خواستند از صمیم دل از آیت الله کوهستانی کمک بگیرد. اگر استخاره را کسی بگیرد که عالم به تفسیر آیات الهی و از نظر معنوی، دارای استنباط قوی‌تر باشد، انسان بهتر می‌تواند به استخاره عمل کند. من توصیه می‌کنم هر کس که مالک است آیت الله کوهستانی را بشناسد، کتاب «قله پارسائی» را مطالعه کند.

آیا شهید هاشمی نژاد در مراسم ختم آیت الله کوهستانی هم شرکت داشتند؟

بله، ایشان در روز سوم یا هفتم آیت الله کوهستانی در اجتماع عظیمی سخنرانی کردند و اتفاقاً در همان سخنرانی بود که مردم را به همکاری با انجمن جوانان بهشهر ترغیب کردند. در آن روزگار، این توصیه ایشان بسیار جالب بود، چون ماموران ساواک مزاحمت زیادی را ایجاد می‌کردند. این توصیه بسیار مؤثر بود. این سخنرانی در خود کوهستان انجام شد. هنوز هم بعد از سی و چند سال هر سال در کوهستان مراسم سالگرد آیت الله کوهستانی برگزار می‌شود و هر سال جمعیت فراوانی از اطراف و کناف می‌آیند.

نقش شهید هاشمی نژاد در انجمن جوانان بهشهر فقط نقش سخنران بود یا نقش دیگری هم داشتند؟

به عنوان عضو که در آنجا نبودند، ولی سخنران و حامی قوی انجمن بودند. این انجمن برای گردهمایی‌های بزرگی که داشت، افسرد زیادی را دعوت می‌کرد، مثلا استاد محمد تقی جعفری و آیت الله مکارم شیرازی دعوت می‌شدند و گردهمایی‌های بزرگی در بهشهر تشکیل می‌شد. شهید هاشمی نژاد به علت اینکه خودشان بهشهری بودند و با ما و رفقای انجمن آشنا بودند و به هم علاقه داشتیم و این انجمن هم هدفش بیداری مردم و ارتقای آگاهی مردم بود، توجه زیادی به آن داشتند.

این انجمن با مشورت و راهنمایی آیت الله کوهستانی و نیز آیت الله شیخ محمد مهدوی شاهرودی که بسیار روشنفکر و تأدیب بودند، اداره می‌شد. ایشان علاوه بر حمایت از ما در انجمن جوانان بهشهر، خودشان هم هر هفته یک برنامه پاسخ به سوالات جلسات انجمن را شخصا عهده‌دار بودند و به قدری به هدایت جوانان علاقه داشتند که با آنکه سن بالائی داشتند و کسالت پیدا می‌کردند، می‌آمدند و در پایان برنامه‌های انجمن، برنامه پاسخ به سوالات را ادامه می‌دادند. شهید هاشمی نژاد در بهشهر نبودند که همیشه شرکت کنند و می‌بایستی برنامه‌ریزی می‌کردیم تا ایشان از مشهد می‌آمدند و سخنرانی می‌کردند و به سوالات پاسخ می‌دادند.

کرامت بودند. چندین بار در بهشهر در منزل شهید هاشمی نژاد خدمت ایشان رسیدم و گاهی به کوهستان می‌آمدند و در حوزه علمیه و مدرسه آیت الله کوهستانی مدتی می‌آمدند. سه استادی را که به این گونه من می‌شناسم، همگی اهل دل و معنا بودند و من شخصا اعتقاد دارم که هر سه بزرگوار با امام زمان (عج) ارتباط داشتند و این شاگرد لایق از این استاد بهره برده و به قول مرحوم واله، ولو یک بار با امام زمان (عج) ارتباط داشته است.

شهید هاشمی نژاد بسیار ساده زیست بودند. شاید اطلاع داشته باشید که ایشان معمولاً یک خورش بیشتر تناول نمی‌کردند. در زندگی ساده، با اخلاق، شجاع و در بیان حقایق، بی‌پروا بودند. ایشان از ابتدا با امام همراه و شمشیری بود که بر فرق استکبار فرود می‌آمد. هیچ یک از سخنرانی‌های ایشان نبود که مزاحمت ساواک و شهربانی آن شهر را به دنبال نداشته باشد. خود ما در مراسم مسجد فیل که شاید بیش از ۲۰ هزار نفر شرکت کرده بودند، حضور داشتیم که پس از سخنرانی ایشان، ماموران ریختند که دستگیرشان کنند و مردم مانع شدند و عده‌ای به شهادت رسیدند. حتی کار به جایی رسید که پس از بازداشت و شکنجه می‌خواستند ایشان را اعدام کنند و اگر آیت الله میلانی تلاش نمی‌کردند، آزادی شهید هاشمی نژاد ممکن نبود. پس از این سخنرانی، دیگر کسی جرئت نمی‌کرد ایشان را دعوت کند و مسئله‌ساز می‌شد. ما بلافاصله پس از آزادی ایشان، گردهمایی بزرگی در انجمن جوانان مسلمان تشکیل دادیم و ایشان یک هفته در آنجا برنامه سخنرانی و پرسش و پاسخ داشت. ما همیشه با ساواک و شهربانی گرفتار می‌شدیم. شهید هاشمی نژاد پیوسته برای هدایت جوانان تلاش می‌کرد و در انقلاب هم نقش بزرگی داشت، چون ساخته دست شخصیت‌های بزرگی بود که نام بردم. استعداد هم داشت و در نتیجه شخصیتی تأثیرگذار شد. انجمن جوانان مسلمان هم با عنایت و لطف الهی هم تشکیل شد و هم به فعالیت خود ادامه داد.

در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب شهید هاشمی نژاد در بهشهر حضور داشتند و بعد به مشهد برگشتند. از آن روزها خاطره‌ای را به یاد دارید؟

در اواخر سال ۳۳ و اوایل سال ۳۴ که فدائیان اسلام را گرفتند، انجمن هم زیر فشار رژیم قرار گرفت و ما را هم برای مدتی دستگیر کردند و لذا انجمن از همان سال‌ها صیغه سیاسی داشت و در مسیر انقلاب حرکت می‌کرد، بنابراین بدیهی است که در روزهای منتهی به انقلاب، فعالیت انجمن اوج گرفت و شهید هاشمی نژاد هم در کنار ما بود و همفکری و همکاری داشتیم و همه با هم بودیم. در آن روزها حتی اگر در بهشهر حضور هم نداشتند، هر وقت مشکل پیدا می‌کردیم، ایشان از مشهد می‌آمدند. اولین بار که قرار بود انتخابات مجلس شورای اسلامی انجام شود، بین کاندیداهای بهشهر اختلاف نظری پیش آمد. انجمن و متدینین و انقلابیون نسبت به آقای دکتر احمد توکلی که با انجمن ما همکاری داشت، نظر مساعد داشتند. آیت الله شاهرودی هم علاقمند بودند که ایشان کاندیدا شود. حالا لازم بود که کسی بیاید و قطعی کند که چه کسی باشد. من و دوسه دیگر به مشهد رفتیم و با ایشان مذاکره کردیم، چون شهید خیلی کار داشتند و نمی‌توانستند خیلی به بهشهر رفت و آمد کنند، سرانجام پس از گفت‌وگوهای ایشان به بهشهر آمدند و برای دیگران هم استدلال کردند که اگر آقای توکلی انتخاب شود، برای همه بهتر است. در مجلس خبرگان هم که ایشان از بهشهر با رای بالائی انتخاب شدند. ■

